

## نخستین صفحه تاریخ

. . . تاریکی شب فرارسید ، و انوار روحبخش خورشید متوجه نیمه کره دیگری گردید و جوانان «قریش» که سه شبانه روز در جستجوی پیامبر اسلام شهر «مکه» و اطراف آنرا زیر پا گذارده بودند ، خسته و کوفته بخانه‌های خود باز گشتند ؛ و از گرفتن بزرگترین جایزه (صدشتر) که برای دستگیری رسول خدا معین شده بود مأیوس گردیدند ، و راههای مدینه که بوسیله مراقبین «قریش» مسدود شده بود بار دیگر گشوده شد .

در ایندم صدای آرام راهنمایی که سه شتر و مقداری غذاهمراه داشت در غار بگوش رسول اکرم و همسفر وی رسید که آمادگی خود را برای بردن آنان اعلام میکرد ، و میگفت بایست از تاریکی شب استفاده کرد و هر چه زودتر از دسترس «مکیان» خارج شد ، و راهی را انتخاب کرد که کسی از آنراه رفت و آمد نکند .

سر آغاز تاریخ مسلمانان از همان شب آغاز میگردد ؛ و مسلمین تمام حوادث را بوسیله سال هجری تعیین نموده و جریانهارا با آن سنجیده و تاریخ میکنند .

### چرا سال هجرت مبدء تاریخ گردید؟

دین اسلام کاملترین ادیان آسمانی است ، دین موسی و عیسی را بصورت کاملتری که با تمام شرائط و اوضاع تطبیق میکند برای بشر ارمغان آورده است ، با اینکه حضرت مسیح و میلاد وی در نظر آنها محترم است ، - مع الوصف - میلاد مسیح پیش آنان مبدء تاریخ نگردید زیرا مسلمانان یک مملکت مستقل و ممتازی هستند و نبایست در اتخاذ تاریخ پیرو دیگران باشند مدتها بود که «عام الفیل» (سالیکه قوم فیل بمکه آمد و خواست کعبه را خراب کند و مشروح آن در شماره دوم از سال دوم گفته شده است) پیش عرب مبدء تاریخ بود ، و میلاد مسعود پیامبر اکرم نیز در آن سال اتفاق افتاده است ، ولی مسلمانان آنرا نخستین صفحه تاریخ اسلام قرار ندادند

زیرا در آن روز اثری از اسلام و ایمان نبود ، به همین جهت نیز سال «بعثت» را بعنوان آغاز تاریخ مسلمین بحساب نیاروندند زیرا تعداد مسلمین در آن روزها از سه نفر تجاوز نمیکرد ، ولی در نخستین سال هجرت پیروزی بزرگی نصیب اسلام و مسلمانان گردید ، و حکومت مستقلی در مدینه بوجود آمد ؛ و مسلمین از در بدری بیرون آمده و در نقطه ای آزادانه تمرکز یافتند و برای همین مظفریت و پیروزی آن سال را مبده تاریخ خود قرار دادند و تا کنون همه گونه خیر و شر را با آن مقایسه میکنند و روی محاسبه قمری تا کنون هزار و سیصد و هشتاد و سه سال و محاسبه شمسی هزار و سیصد و چهل و دو سال از نخستین سال هجرت نبی اکرم میگذرد .

### برنامه مسافرت

مسافتی را که بایست رسول اکرم طی کند در حدود چهار صد کیلومتر بوده ؛ و پیمودن این راه در آن گرمای سوزان و آتش آسا ؛ به نقشه ی صحیحی نیازمند بود ؛ و انگهی از اعراب رهگذر میترسیدند که مسیر آنها را به قریش گزارش دهند ، برای تأمین این منظور شبهاراه میرفتند ، و روزها استراحت میکردند .

گویاشتر سواری رسول خدا را از دور دیده فوراً خود را به انجمن قریش رسانیده و مسیر رسول اکرم را گزارش داده بود «سراقه بن مالک بن جشم مدلیجی» برای اینکه تنها موفق باخذ جائزه گردد ، دیگران را از تعقیب قضیه منصرف کرد و گفت آنها کسان دیگر بودند ولی سپس بخانه آمد و مسلحانه سوار بر اسب تندرو خود گردید و با سرعت هر چه تمامتر خود را به نقطه ای که پیامبر و همسفران وی در آنجا بعنوان استراحت بار انداخته بودند ، رسانید .

ابن اثیر در کامل ج ۲ ص ۷۴ مینویسد : مشاهده این منظره همسفر پیامبر ساخت اندهگین ساخت و رسول خدا بار دیگر او را با جمله «**لا تحزن ان الله معنا**» : غم مخور خدا با ما است ، دلداری داد «سراقه» مغرور نیروی بازو و سلاح برنده خود بود و کوچکترین مانعی برای ریختن خون رسول خدا بمنظور دریافت بزرگترین جائزه عرب ، نداشت ، در این هنگام پیامبر بادی لبریز از ایمان و اطمینان در حق خود دعاء کرد و عرض کرد : خدا یا ما را از شر این مرد نجات ده چیزی نگذشت که «سراقه» چندین بار پشت سر هم آسیب سختی دید . و یقین کرد که دست غیبی در کار است ؛ و این پیش آمدها بر اثر سوء قصدیست که به «محمد» (ص) دارد (۱) لذا با حالت

(۱) بسیاری از سیره نویسان مانند ابن اثیر در کامل ج ۲ ص ۷۴ و مجلسی در بحار ج ۱۹ ص ۸۸ با سند صحیحی از امام ششم همانطوریکه در بالا نوشته شد ، مطلب را نقل کرده اند ولی مؤلف کتاب «زندگانی محمد» مینویسد : سراقه این حوادث را بفال بد گرفت و گمان کرد که خدایان میخواهند او را از اینکار مانع شوند .

التماس رو بر رسول خدا کرد و گفت غلام و شتر من در اختیار شما باشد و در انجام هر گونه امری حاضرم رسول خدا فرمود : مرا نیازی بنویست ؛ ولی مرحوم مجلسی در بحار ج ۱۹ ص ۷۵ نقل میکند که پیامبر باو فرمود بر گرد و دیگران را از تعقیب ما منصرف کن ؛ از این لحاظ سراقه بهر کس میرسد میگفت ، در این مسیر اثری از «محمد» نیست .

سیره نویسان شیعه و سنی کراماتی که از پیامبر در این راه سرزده است از آن جمله در همه آنداری «ام مبعده» در این مقام نقل کرده اند و ما برای اختصار از نقل آنها خودداری میکنیم .

### ورود بد هکده قبا

«قبا» در دو فرسخی «مدینه» مرکز قبیله «بنی همرو بن عوف» بود رسول اکرم و همراهان او روز دوشنبه ۱۲ ماه ربیع الاول بانجا رسیدند و در منزل بزرگ قبیله کثوم ابن الهدم اجلال نزول نموده و گروهی از مهاجرین و انصار در انتظار موکب رسول خدا بودند .

پیامبر اکرم تا آخر آن هفته در آنجا توقف کرد ، و در این مدت شالوده مسجدی را برای قبیله «بنی عوف» ریخت ؛ برخی اصرار میکردند که هر چه زودتر رهسپار «مدینه» گردد ولی او در انتظار پسر عم خود علی بود .

علی پس از مهاجرت رسول اکرم در نقطه ای از مکه ایستاد و گفت : من کمان له قبل محمد امانه او و دینه فلیات فلنؤد الیه امانته : هر کس پیش محمد امانت و سپرده ای دارد ؛ بیاید از ما بگیرد ؛ ردا مانته انجام گرفت طبق وصیت پیامبر ، بایست زنان هاشمی از آن جمله دختر پیامبر فاطمه و مادر خود فاطمه دختر اسد و مسلمانانی را که تا آن روز موفق به مهاجرت نشده بودند همراه خود به «مدینه» بیاورد ، علی در دلش از طریق «ذی طوی» عازم مدینه گردید .

شیخ طوسی در امالی خود ص ۳۰ مینویسد : جاسوسان قریش از مسافرت دستجمعی علی آگاه شدند لذا در تعقیب علی برآمدند در منطقه «ضجنان» با او روبرو گردیدند ؛ سخنان زیادی میان آنان و علی رد و بدل گردید ، شیون زنان در آن میان با آسمان بلند بود ، او مشاهده کرد جزدفاع از حریم اسلام و مسلمین چاره دیگری ندارد ، روپ آنها کرد و گفت : فممن سره ان افری لحمه و اهریق دمه فلیمن منی : هر کس که میخواهد بدن او قطعه قطعه گردد ، و خون او ریخته شود نزدیک آید ، آثار خشم و غضب در سیمای وی آشکار بود ، مأموران قریش مطلب را جدی تلقی کرده و از در مسالمت وارد شدند و از راهی که آمده بودند بازگشتند .

ابن اثیر مینویسد : هنگامیکه علی وارد قبا گردید خون از قدمهای او میریخت ؛ به پیامبر خیر دادند که علی آمد ولی قدرت اینکه خدمت شما بیاید ؛ ندارد ، رسول اکرم بلافاصله تشریف آورد و اعتمقه و یکی رحمة لها بقدمیه من الورم : او را در بدل گرفت و هنگامیکه چشم او بپاهای آماس کرده علی افتاد قطرات اشک از دیدگان او سرازیر گشت .

مقریزی در امتاع الاسماع ص ۴۸ میگوید: پیامبر اکرم در روز دوازدهم ربیع وارد قبا گردید ؛ و علی در نیمه همانام به پیامبر پیوست «مؤید گفتار «مقریزی» مطلبی است که ابن-هشام در سیره و طبری در تاریخ خود مینویسند: علی سه روز پس از مهاجرت پیامبر در مکه اقامت گزید ؛ و در این مدت سپرده‌های مردم را بصاحبان خود بازگردانید .

### جوش و خروش و غریب و شادی در مدینه

مردمیکه سه سالست به پیامبر خود ایمان آورده اند و هر سال نمایندگانی از طرف خود فرستاده اند ، و هر روز در نمازهای روزانه نام مقدس او را بزبان جاری میسازند ، هر گاه بشنوند که بزرگ پشواى آنان در دو فرسخی مدینه رحل اقامت افکنده و چندی بعد عازم شهر آنها خواهد شد ، چه غوغائی در میان آنها برپا میگردد ؟ ، چه جوش و خروشی در میان آنها پدید میآید ؟ ، شاید بیان و توصیف آن از قدرت ما بیرون باشد.

جوانان انصارتشنه اسلام و برنامه‌ی عالی و روانبخش آن بودند و برای پاک کردن محیط «مدینه» از لوث شرك و بت پرستی تا آنجا که میتوانستند پیش از آمدن پیامبر بتها را سوزانیده و خانه و بازار و خیابان را از مظاهر بت پرستی پاک گردانیدند بدینست نمونه کوچکی از علاقمندی انصار را در اینجا نقل نمائیم «عمرو بن جموح» از بزرگان قبیله «بنی سلمه» بود ؛ بت خود را در خانه خویش جای داده بود ، جوانان قبیله برای اینکه باو بفهمانند که این بت چوپین کاری از او ساخته نیست ، بت او را بروده و ارونه در یکی از گودالهای مدینه که بحکم آنروز برای قضاء حاجت آماده شده بود ، افکندند ، وی صبحگاهان برخاست و پس از جستجوی زیاد بت خود را در دریک چنین گودالی پیدا نمود و آنرا شستشو داده بر جای خود گذارد این عمل چندین بار تکرار گشت ، آخر کار «عمرو» شمیری بگردن بت بست و گفت اگر در این جهان میده اثری هستی از خود دفاع کن ، ولی پس از این جریان روزی بت خود را در میان چاهی کنار لاشه سگی جست که شمشیر همراه آن نبود ، و بالتبقیجه عملافهمید که مقام انسانی بالاتر از آنست که در برابر هر سنگ و چوب و گلی سر تعظیم فرود آورد .

رسول خدا عازم مدینه گردید ، قبیله بنی عمرو بن عوف اصرار کردند که در «قبا» اقامت گزینند و عرض کردند : **اقم عندنا فاننا اهل الجدة والجدد والمنعة** : افراد کوشا و بااستقامت و مدافعی هستیم ولی رسول اکرم نپذیرفت ، قبیله‌های «اوس و خزرج» از مهاجرت رسول خدا آگاه شدند لباس و سلاح بر تن کردند و با استقبال اوشا رفتند ؛ دور نایه او را احاطه نموده ، در مسیر راه ، رؤسای طوائف زمام نایه را گرفته هر کدام اصرار میورزیدند که در منطقه آنها وارد گردد ولی رسول خدا بهمه میفرمود : **خلوا سبیلها فانها مأمورة** : از پیشروی مرکب جلوگیری نکنید ، او در هر کجا که زانو بزند من همانجا پیاده خواهم شد ؛ نایه

پیامبر در يك سرزمین وسیعی که متعلق به دو طفل یتیم بنامهای سهل و سهیل بود و تحت حمایت و سرپرستی و اسعدبن زراره ، (۱) بسر میبردند و آن سرزمین مرکز خشک کردن خرما و زراعت بود ، زانوزد ؛ خانهای «ابویوب» در نزدیکی این زمین بود ؛ مادروی از فرصت استفاده کرده اثنائیه پیامبر را بیخانه خود برد ، نزاع و الحاح برای بردن پیامبر آغاز گردید پیامبر اکرم نزاع آنها را قطع کرد و فرمود : **این الرجل** لوازم سفر من کجاست؟ عرض کردند مادرا بویوب برد فرمود: **المرء مع رحله** : مرد آنجا میرود که ااثات سفر او در آنجا است و اسعدبن زراره نایقه رسول خدا را بمنزل خود برد .

### ریشهٔ تفاق

عبدالله بن ابی که سرسلسلهٔ مناقین است ، پیش از آنکه مردم مدینه با حضرت پیمان ببندند ، مصمم شده بودند که او را بعنوان فرمانروای مطلق در مدینه انتخاب کنند ، ولی بوسیله روابطی که اوس و خزرج با پیامبر پیدا کردند این تصمیم خود بخود از میان رفت ، و از هماندم عداوت اسلام و رهبر عالیقدر آن در دل فرزندان ابی جایگزین گردید و تا آخرین دم ایمان نیاوردی از مشاهده استقبالیکه اوسیان و خزرجیان از پیامبر بجا آوردند سخت گرفته شد و نتوانست از گفتن جمله‌ای که کاملاً حسد و عداوت او را میرساند ، خودداری کند ؛ رو به پیامبر کرد و گفت : **یا هذا اذهب الی الذین غرک و خدعک و اتوا بک فانزل علیهم و لا تغشنا فی ديارنا** (بحار ج ۱۹ ص ۱۰۸) : برو پیش کسانی که تو را فریب داده‌اند و در اینجا ما را فریب داده‌اند سعدبن عباد از بیم آنکه مبادا پیامبر سخن او را باور کند ؛ و یا بدل بگیرد ، عذر گفتار او را خواست و بر رسول خدا گفت : او این سخن را از در حيله و عداوت میگوید زیرا قرار بود فرمانروای مطلق دو قبیلهٔ اوس و خزرج گردد ؛ و اکنون با تشریف فرمائی شما موضوع ریاست او از بین رفته است .

عموم تاریخ نویسان میگویند که رسول اکرم روز جمعه وارد مدینه گردید ، و در نقطه‌ای که مرکز قبیلهٔ بنی سالم بود نماز جمعه را با اصحاب خود بجا آورد خطبه‌ی بلینی خواند که در اعماق قلوب آنها که تا آنروز با چنین کلمات و مضامین آشنا نبودند اثر بدیمی گذارد ؛ و متن خطبه را مجلسی در بحار ج ۱۹ ص ۱۲۶ ، و ابن هشام در سیره و مقریزی در «امتاع الاسماع» نقل کرده‌اند ولی عبارات و مضامین آنچه مجلسی نقل کرده با آنچه در این دو کتاب وارد گردیده کاملاً متفایر است ؛ از این نظر از نقل و ترجمهٔ آنها صرف نظر کردیم .

بخواست خداداد شمارهٔ آینده پیرامون کارها و حوادثی که در نخستین سال هجرت انجام گردیده و یا پیش آمده است ؛ بحث خواهیم نمود .

(۱) بحار ج ۱۹ ص ۱۰۸ ، ولی بنا بنوشته برخی از آن جمله تاریخ کامل در حمایت

معاذبن عفراء قرار داشتند .